گفت‌وگو با محمد نیک، از دوستان شاعر رهبر شهید در نمایی از مستند «متولد مشهد»

مسعود زارعیان در «متولد مشهد» به دنبال ثبت خرده‌روایت‌های کمترشنیده‌شده از رهبر شهید است

روایت زندگی آقا از خانه پدری تا چهل سالگی

گفت‌وگو

گروه فرهنگی/ مسعود زارعیان در مستند تازه‌اش سراغ مقطعی از زندگی آیت‌الله خامنه‌ای رفته که کمتر در مرکز توجه بوده است، سال‌های حضور او در مشهد، پیش از آن‌که در مقام رهبری شناخته شود. او از جست‌وجو در خانه پدری، مسجدها، مدرسه‌ها و خرده‌روایت‌هایی می‌گوید که می‌توانند تصویری تازه‌تر از آیت‌الله خامنه‌ای به مخاطب نشان دهند؛ تصویری که در آن خانواده، کتاب، سینما، سبک زندگی و دشواری‌های آن سال‌ها، در کنار روایت تاریخی قرار می‌گیرند. زارعیان می‌خواهد با تکیه بر اسناد، تصاویرآرشیوی، لوکیشن‌های واقعی و روایت شاهدان، از قاب‌های کلیشه‌ای فاصله بگیرد و به ریشه‌های شکل‌گیری شخصیتی ایشان نزدیک شود همان شخصیتی که بعدها در تاریخ معاصر ایران نقشی تأثیرگذار و تعیین‌کننده پیدا کرد. همین نگاه است که «متولد مشهد» را از یک زندگی‌نامه صرفاً رسمی جدا می‌کند.

در «غیرمسکونی» شما به سراغ حاشیه‌نشینی و زیست بیرون‌مانده از متن رفتید؛ در «متولد مشهد» چطور می‌خواهید از یک زیست‌نامه رسمی فاصله بگیرید و به تجربه‌ی زیسته آیت‌الله خامنه‌ای در مشهد برسید؟

من مستندساز اجتماعی هستم. در طول بیست سال فیلم‌سازی، تلاشم این بوده که از فضاهای رسمی و شعاری فاصله بگیرم و آثارم به گزارش‌های روزنامه‌ای و تاریخ مصرف‌دار تبدیل نشود؛ بلکه در گذر زمان زنده بماند و حرکت کند. از نگاه سانتیمانتال (احساساتی) و گل‌درشت کردن مفاهیم دوری می‌کنم؛ چرا که معتقدم ذات سینما، هنر است و باید با دانش زیبایی‌شناسی سینمایی به سراغ سوژه رفت. هدفم این است که مخاطب با فیلم ارتباط برقرار کند، همدات پنداری کند و با آن همراه شود، نه اینکه از همان لحظه شروع، حس کند مفاهیمی به او حقنه می‌شود و به زور در گوشش شعار داده می‌شود. وقتی با زبان سینما حرف می‌زنم، باید منطبق بر ذات آن حرکت کنم. به قول جان گریرسون، سینمای مستند یعنی پرداخت و تفسیر خلاقانه‌ی امر واقع. باید مبتنی بر واقعیت حرف زد و این کار حساسیت بالایی می‌طلبد؛ توقع می‌رود که زیادگویی نکنم، مفاهیم را گل‌درشت نکنم و به جای بیانیه‌های مستقیم، از استعاره، کنایه و تشبیه استفاده کنم. به همین دلیل سراغ پروژه اخیرم رفته‌ام و مقطعی از زندگی شخصیت بزرگی در تاریخ معاصر، یعنی آیت‌الله خامنه‌ای را پیش از رسیدن به قدرت انتخاب کرده‌ام. تلاشم این است که از نگاه‌های رسمی فاصله بگیرم و دوربینم را بر واقعیت محض متمرکز کنم. با اتکا به دیده‌ها و شنیده‌های افرادی که از بدو تولد، کودکی، نوجوانی و جوانی تا حوالی چهل‌سالگی ایشان با او بوده‌اند، می‌خواهم نور چراغ قوه و دوربین مشاهده‌گرم را بر زوایای کمتر دیده‌شده بیندازم. تلاش می‌کنم به شیوه «سوم‌شخص» به این مقطع از زندگی ایشان نزدیک شوم؛ به این معنا که دوران زیست حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مشهد را «به مثابه‌ی خودِ او» ببینم، نه «به مثابه رهبری». نمی‌خواهم الزامات و تحفظات جایگاه رهبری، دوربینم را محدود کند.

در کارنامه شما، «غیرمسکونی» با مسئله مکان و حذف‌شدگی گره خورده بود؛ این بار وقتی سراغ خانه قدیمی و محله‌های مشهد می‌روید، برای اینکه مکان فقط دکور خاطره‌انگیز نباشد، چه روش پژوهشی و روایی به کار می‌گیرید؟

برای اینکه مکان صرفاً یک دکور خاطره‌انگیز نباشد، تلاشم این است که هر لوکیشن را — از خانه پدری و خانه شخصی گرفته تا مسجد امام حسن، مدرسه محل تحصیل، مسجد کرامت، بیمارستان قائم و بیمارستان امام رضا(ع) — با نگاهی دقیق بکاوم. این مکان‌ها را نه صرفاً به عنوان فضاهایی که ایشان در آن‌ها حضور داشته‌اند، بلکه با استناد به جزئیاتی که از زبان هم‌دوره‌ای‌های ایشان، اسناد و تصاویر آرشیوی استخراج شده، بررسی می‌کنم. هدفم این است که از فضای دکوراتیو و نگاه توریستی صرف خارج شوم و به نقش این مکان‌ها در شکل‌گیری شخصیت بپردازم. اساساً دنبال عناصر و اتفاقات کلیدی هستم که در تکوین شخصیت ایشان نقش داشته‌اند.

مستندهای شما گواه بر آن است که به جزئیات اجتماعی و موقعیت‌های انسانی حساسید؛ در فیلمی درباره دوران مشهد آیت‌الله خامنه‌ای، چگونه می‌خواهید بین روایت تاریخی، ارجاع‌های سندی و جزئیات انسانی تعادل برقرار کنید؟

یکی از انگیزه‌های اصلی من برای ساخت این مستند، تفاوت زیست آیت‌الله خامنه‌ای با هم‌دوره‌ای‌ها و هم‌صنفان خودشان است. این تفاوت بسیار ملموس است؛ در نوع نگاه، واکنش‌ها، تصمیمات و حتی ظاهر ایشان نمود پیدا کرده و برای من اهمیت ویژه‌ای دارد. نگاه من در تمام فیلم‌هایم، انسانی است. به قول مرحوم عباس کیارستمی «به تبعِ انسان است که قصه‌ها شکل می‌گیرند؛ مگر می‌شود داستانی باشد و انسانی نباشد؟» بنابراین، روایت‌های تاریخی و اسناد موجود برای من صرفاً محملی است تا به جزئیات شخصیتی ایشان بپردازم و بفهمم چه چیزی این انسان را ساخته است. مثلاً ماجراهای دوران تحصیل ایشان در مشهد، سفر سال ۱۳۳۶ به نجف اشرف و حضور در درس آیت‌الله حکیم و خویی و بازگشتشان به مشهد به خاطر علاقه نداشتن پدر برای زیست در نجف؛ یا تصمیم سال ۳۷ برای تحصیل در قم و بازگشت دوباره به مشهد به دلیل عارضه بینایی پدر؛ این‌ها وقایع تاریخی شناخته‌شده‌ای هستند. اما من از این‌ها به عنوان محملی برای فهم «چرایی» تصمیمات ایشان استفاده می‌کنم. اینکه چرا ایشان چنین تصمیمی گرفتند؟ این یک ویژگی شخصیتی است. این بازگشت، تصمیم ساده‌ای نبوده؛ ایشان می‌توانستند با هزار دلیل و توجیه، درس‌شان را ادامه دهند. من دنبال آن جهان‌بینی و نگاه انسانی هستم که باعث چنین انتخابی شده است. موارد این چنینی زیاد است و تلاش من این است که از بستر همین روایت‌های تاریخی، به آن نکات انسانی مد نظرم برسم.

شما اهل مشهد هستید و این فیلم هم در همان فضا ساخته می‌شود؛ این نزدیکی مکانی و زیستی برای شما مزیت است یا خطر بدیهی فرض کردن چیزهایی که شاید باید دوباره کشف شوند؟

باید بگویم این ویژگی هم فرصت است و هم اگر به نگاه توریستی بدل شود، تهدید. زندگی در مشهد به من این ظرفیت را داده که با آدم‌های بیشتری که سال‌هاست حضرت آقا را می‌شناختند، راحت‌تر ارتباط بگیرم و لوکیشن‌هایی را که بارها از کنارشان رد شده‌ام، اکنون با نگاهی دقیق‌تر و عمیق‌تر واکاوی کنم و به نتایجی تازه برسم. من همیشه مشتاق ساخت فیلم درباره این شخصیت بودم، اما در دوران حیات ایشان، با توجه به ملاحظات و نگاه دفتر ایشان، ساخت فیلم نیازمند تحفظات سنگینی بود. اکنون فضا تغییر کرده و دست ما برای پرداختن به مسائل بازتر است. این فرصت به من اجازه می‌دهد اجزای پازل را کنار هم بگذارم و معنای تازه‌ای خلق کنم. مثلاً خانه پدری وقتی در کنارِ منزل شخصی و در تقابل با واقعه‌ای مثل «حمله شبانه ساواک» قرار می‌گیرد، معنای متفاوتی پیدا می‌کند. به عنوان مثال بارها به ایشان حمله شد و به منزل‌شان یورش بردند اما ایشان در جایی تعریف می‌کنند که در آن ضرب‌وشتم وحشیانه ساواک که به جراحت پایشان منجر می‌شود، این درد، درد اصلی نبود؛ درد اصلی آن لحظه‌ای بود که پسرشان از پشت پنجره در تاریکی شب شاهد آن صحنه بود. آن اشک‌ها و لرزش فرزند، برای ایشان غیرقابل تحمل‌تر بود. این‌ها همان نکات انسانی است که من به دنبالش هستم؛ کشف دوباره پیوندها برای تولید معنای جدید.

در مستندهای شخصیت‌محور، پژوهش تعیین‌کننده است. برای «متولد مشهد» چه نوع تحقیق و چه سطحی از رجوع به شاهدان، اسناد، مکان‌ها و خاطرات محلی را ضروری می‌دانید؟

یک تیم پژوهشی جدی طراحی کرده‌ام. اعضای این تیم ترکیبی از اقوام و دوستان حضرت آقا هستند که بر حوزه پژوهش تسلط دارند؛ خود من نیز مدیریت این تیم را بر عهده دارم و در کنارشان، مشغولِ بررسیِ اسناد و تصاویر آرشیوی هستم. این فیلم مبتنی بر پژوهش است و تلاش می‌کنم با گفت‌وگو با هم‌دوره‌ای‌ها، شاگردان و حتی افراد محلی آن دوران (مثل خادم مساجد یا کسبه قدیمی)، به واقعیت نزدیک‌تر شوم. برای مثال، در ماجرای حمله شبانه ساواک به منزل ایشان، روایت‌های متفاوتی درباره محل اختفای اعلامیه‌ها وجود دارد (مثلاً توسط همسرشان زیر فرش یا در گهواره گذاشته شده است) من باید با راستی‌آزمایی و گفت‌وگو با شاهدان عینی، حقیقت ماجرا را استخراج کنم. تمام این‌ها با هماهنگی و هم کاری دفتر رهبر شهید در حال انجام است.

اگر بخواهید از دل این فیلم، یک تصویر ماندگار از مشهد آن دوره و نسبت آن با شکل‌گیری شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای بسازید، مهم‌ترین چیزی که باید حتماً در فیلم بماند چیست؟

طبیعتاً باید روایتی از مشهد آن سال‌ها داشته باشیم. پدر رهبری از تبریز به مشهد مهاجرت کردند. با وجود اینکه تبریز کوچه‌های پهن و فضای شهری بهتری داشت، اما آقا به نقل از پدرشان -آقا سید جواد- از مشهد با تعبیر «بهشت» یاد می‌کنند؛ شهری که با وجود کوچه و پس کوچه‌های تنگ، برایشان بسیار عزیز بوده است. تلاشم این است که مشهد را -تا جایی که تغییرات ساختاری اجازه می‌دهد- با همان هویت تاریخی‌اش روایت کنم. متأسفانه مشهد از شهرهایی است که بیشترین آسیب را از تخریب بافت تاریخی دیده است؛ جایی که هتل‌ها جای خانه‌های قدیمی و باصفا را گرفته‌اند و هویت سکونتگاهی شهر به اقامتگاهی توریستی تبدیل شده است. من سعی می‌کنم با استفاده از تصاویر آرشیوی و بخش‌هایی که هنوز دست‌نخورده باقی مانده، به بازخوانی هویت واقعی شهری کمک کنم.

وقتی از سال‌های زندگی آیت‌الله خامنه‌ای در مشهد حرف می‌زنیم، معمولاً روایت‌ها خیلی سریع به نقش سیاسی او در سال‌های بعد می‌رسند. در پژوهش شما برای این فیلم، کدام ویژگی شخصیتی یا تجربه زیستی در آن سال‌ها پیدا کردید که به نظرتان کمتر گفته شده اما برای فهم مسیر بعدی زندگی او تعیین‌کننده است؟

بله، وجوهی از زندگی ایشان وجود دارد که کمتر شنیده شده یا اصلاً گفته نشده است. به‌عنوان مثال یکی از ریشه‌های اصلی شکل‌گیری شخصیت ایشان، خانواده‌شان است. مثلاً نقش مادرشان؛ آن جسارت و نترس بودن -که حتی در دورانی که همزمان سه فرزندش در زندان بودند، حفظ شد- یا انس ایشان با کتاب و حافظ و اهل مطالعه و اهل کلمه بودن کدهایی بود که در وجود رهبر شهید نهادینه شد. اهتمام ایشان به کتاب و رمان، چه در دوران جوانی و چه در همراهی با همسرشان که خود نیز اهل مطالعه بودند، بسیار کلیدی است. اهمیت به زبان فارسی، دلبستگی به شعر، اهتمام به ادب انقلابی یا نکاتی که در زیست ایشان هست و... در این‌باره خاطرات بسیاری بیان می‌شود که همگی در تربیت فرزندانشان نیز تأثیر داشته است. یا اینکه مثلاً درباره ساده‌زیستی پدرشان حکایت‌های قابل توجه بسیار است که در زندگی آقا نهادینه شده است. تأکید رهبری بر خانواده به‌عنوان کانون آرامش که بارها و بارها این موضوع را دیدیم، دیگر نکته مهمی است که ریشه‌های آن را از حکایت‌های همین دوران می‌توان دریافت کرد. در کنار همه اینها، وقایعی است که شخصیت مدیریتی و آینده‌نگری ایشان را می‌سازد؛ توانایی‌های تشکیلاتی و اجرایی که از مساجدی مثل «امام حسن(ع)» و «کرامت» نشأت گرفت یا مهارت ایشان در بسیج مردمی، همگی در آن سال‌ها شکل گرفت. حتی بحث‌هایی مثل اقتصاد مقاومتی ریشه در همان ایام دارد؛ زمانی که ایشان به خاطر خوش‌مشربی با حضور در بازار و تعامل با بازاریان، همسویی و کمک‌های اقتصادی بازاریان را برای انقلاب جلب می‌کردند. این ویژگی‌ها در آن دوران متبلور شد و الگوی زیست ایشان را ساخت. همه اینها ستون‌های پژوهشی مستند من هستند.

در روایت رسمی، آیت‌الله خامنه‌ای اغلب در مقام یک چهره تاریخی و سیاسی دیده می‌شود. در مواجهه با خاطرات و روایت‌های مربوط به دوران جوانی او در مشهد، آیا با تصویری از این شخصیت روبه‌رو شدید که با این تصویر رسمی تفاوت یا پیچیدگی بیشتری داشته باشد؟

بله، وجوه بسیاری از زندگی ایشان وجود دارد که با تصویر رسمی‌شان فاصله دارد. در تحقیقاتم نکات جذابی به دست آمده که مخاطب را غافلگیر می‌کند؛ از قصه‌های جذاب علاقه خاص‌شان به رمان و سینما گرفته تا جزئیات زیست شخصی‌شان. ظرایف بسیاری وجود دارد که اگر به‌درستی بیان شود، برای مخاطب بسیار جذاب است و با تصویری از رهبری مواجه خواهند شد که شاید از تصورشان به دور باشد که رهبری چنین مشی داشتند. تأکید می‌کنم به‌طور ویژه درباره علاقه رهبری به سینما حکایت‌های جذابی وجود دارد که برای خود من تازگی داشت و جالب بود. ترجیح می‌دهم فعلاً از بازگویی جزئیات آن خودداری کنم تا جذابیت مستند برای مخاطب حفظ شود.

در جریان تحقیق برای «متولد مشهد»، آیا به خاطره، روایت یا ویژگی شخصیتی از آیت‌الله خامنه‌ای در سال‌های مشهد برخوردید که اگر در فیلم بیاید، بتواند تصویر تازه‌تری از او به مخاطب امروز نشان بدهد؟ آن چه بوده و چرا برایتان مهم شده است؟

باز هم تأکید می‌کنم که برای حفظ جذابیت و روایت دست اول در مستند، نمی‌توانم وارد جزئیات شوم. ناگزیرم به کلیات اشاره کنم. یکی از بخش‌های ملموس دوران طلبگی ایشان، معیشت سخت و طاقت‌فرسای آن سال‌هاست. هم‌دوره‌های ایشان از وعده‌های غذایی مثل نان و ماست و خیار یا نان و پنیر و انگور یاد می‌کنند که گاهی همان هم تأمین نمی‌شد. جالب است که ایشان در وصیت‌نامه سال ۴۲، بدهی‌هایشان را به افراد و کتابفروشی‌هایی مثل «مروارید» یا «مصطفوی» دقیق ثبت کرده‌اند. حتی غذایی مثل «ماش‌پلو» در آن زمان برای ایشان یک وعده آبرومندانه و مخصوص میهمان محسوب می‌شده است. موارد بسیاری در ساحت‌های مختلف زندگی ایشان از مبارزه، ازدواج و مدیریت معیشت خانواده تا علاقه به سینما، کتاب و... جزئیات جذاب شنیده نشده‌ای است که برای مخاطب جذاب است. من برای این مستند سراغ افرادی رفته‌ام که پیش از این هرگز با آنها گفت‌وگوی ثبت شده‌ای انجام نشده است. این ویژگی کار من است؛ استخراج خرده‌روایت‌هایی که تا به حال شنیده نشده است. هدفم این است که با کنار هم قرار دادن این تکه‌های پازل، عناصر و ریشه‌های شکل‌دهنده شخصیت و همچنین تصویر ایشان «قبل از ۴۰ سالگی» را بازسازی کنم. این زیست در مشهد دوره مهمی است که دوران شکل‌گیری شخصیت است. دوران پرتلاطم و پر از قصه‌ها و بچه‌قصه‌ها و خرده‌روایت‌هایی که تا به حال روایت نشده است. اینکه چه اتفاق‌هایی ریشه شکل‌گیری شخصیتی است که -فارغ از هر نگاهی- به اذعان دوست و دشمن، نابغه دوران است. تأکید می‌کنم قصد من این است که ایشان را «به ما هو، هو» ببینم، نه «به ما هو رهبر و ولی فقیه.» می‌خواهم «به ما هو انسان» ایشان را روایت کنم. همین نکته، دوربین صادقانه من را می‌طلبد. اگرچه در یک فیلم ۶۰ دقیقه‌ای نمی‌شود به تمام ابعاد زندگی پرفرازونشیب ایشان پرداخت، اما تلاش می‌کنم به رئوس مطالب و جزئیاتی که هم دیدنی هستند و هم شنیدنی، وفادار بمانم. امیدوارم این اتفاق بیفتد، چون همیشه شخصیت ایشان و تفاوت‌هایش برایم مورد سؤال بوده است. این فیلم، ادای دین من به همان نگاه واقع‌گرایانه و صادقانه‌ای است که وعده‌اش را دادم. امیدوارم در نهایت مخاطب به جای یک اثر شعاری با یک «زیست واقعی» در مشهد مواجه شود.

یکی از انگیزه‌های اصلی من برای ساخت این مستند، تفاوت زیست آیت‌الله خامنه‌ای با هم‌دوره‌ای‌ها و هم‌صنفان خودشان است. این تفاوت بسیار ملموس است؛ در نوع نگاه، واکنش‌ها، تصمیمات و حتی ظاهر ایشان نمود پیدا کرده و برای من اهمیت ویژه‌ای دارد. نگاه من در تمام فیلم‌هایم انسانی است

رهبر شهید باور داشتند که هنر می‌تواند واقعیت تاریخی و معاصر ما را بیان کند

سید عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در بازدید از میعادگاه سینماگران، با تأکید بر جایگاه والای هنر در اندیشه رهبر شهید، خاطرنشان کرد هیچ یک از رهبران سیاسی ایرانِ معاصر، به اندازه رهبر شهید به سینما باور نداشت. صالحی با اشاره به اشراف فرهنگی ایشان، افزود: «حضرت آیت الله خامنه ای شخصیتی ایران دوست و فرهنگی بودند، اشراف فراوانی بر مسائل فرهنگی و موضوعات مربوط به ایران داشتند، از این منظر می شود گفت ایشان یک شخصیت ایران دوست بودند، اگر بخواهیم ایران را از این زاویه و با آن نگاه تعریف کنیم، ایران یعنی هنر.»

وزیر فرهنگ ارشاد اسلامی تاکید کرد: « رهبر شهید به شاخه های مختلف هنر و ادبیات تعلق خاطر داشتند، ایشان باور داشت که هنر می تواند هم واقعیت میراثی و تاریخی ما را بیان کند، هم واقعیت معاصر ما را. اگر بخواهیم از گذشته بگوییم باید سراغ هنر برویم و اگر بخواهیم از امروز صحبت کنیم باید از هنر کمک بگیریم. این ویژگی باعث می شد که رهبر به هنرهای مختلف آشنا باشند، هنر سینما، هنر هفتم و هنر جامع از این منظر برای رهبر شهید اهمیت ویژه داشت و معتقد بودند سینما جذاب ترین راوی است. ملاقات های متعدد ایشان طی ادوار با سینماگران گویای علاقه ایشان و اهمیتی است که به این هنر می دادند.»

وزیر فرهنگ با یادآوری مسیر روشنی که امام راحل در بازتعریف جایگاه سینما آغاز کردند و رهبر شهید آن را با نگاهی متعالی ادامه دادند، تأکید کرد که سینما در دوران ایشان به هنری با جایگاه خاص در میان هنرهای ایرانی تبدیل شد.

روایتی از اجرای سکانس تاریخی رهبر شهید در یک سریال

روایت بازسازی شخصیت رهبر شهید در سریال «معمای شاه»، ابعاد دیگری از حساسیت هنری را نمایان می کند. محمدرضا ورزی، کارگردان سریال، از تجربه چالش‌برانگیز خود در بازسازی سکانسی از خاطرات ایشان سخن گفت. به گزارش ایسنا، ورزی درباره چگونگی پرداختن به شخصیت رهبر شهید در سریال «معمای شاه» توضیح داد: «من آن بخشی که خود امام شهید در ویدیوی موزه عبرت خاطره‌ای را از یکی از بازجوهای منفور ساواک به نام منوچهری تعریف کردند، بازسازی کردم. واقعیتش این بود که منوچهری بالای بازوی ایشان را می‌گرفت و تکان می‌داد، بالای کتف ایشان را. من برحسب ارادت و احترامی که قائل بودم، این کار را نکردم و فقط در دیالوگ آوردم، دوست نداشتم که جلوی دوربین این اتفاق بیفتد. ما این کار را ضبط و تدوین کردیم و به دفتر حفظ و نشر آثار که مسئولیت این دست کارها بیشتر با آن دفتر بود، فرستادیم، باید چک می‌کردیم. پس از آن که کار را دیدند نظرشان این بود که صحنه منطبق بر حقیقت باشد و اشکالی ندارد. من گفتم شاید از شأن ایشان فاصله داشته باشد، گفتند نه این تاریخ است و ایرادی ندارد و دقیقاً همان را اجرا کنید. من دوباره آن سکانس را ضبط کردم و سکانس خیلی خوبی هم شد. هم از آن فضا خوشم می‌آمد که توانستیم بازسازی کنیم، هم هنرپیشه حال و هوای خوبی داشت و هم ما پشت دوربین. سعی کردیم با دقت و ظرافت ویژه‌تری به موضوع بپردازیم.»

ایران
Iran Daily Newspaper
دوشنبه
۱۵ تیر ۱۴۰۵
۲۱ محرم ۱۴۴۸
سال سی و دوم
شماره ۹۰۶۵
Monday
6July 2026
Vol 9065

کارگردان مستند- نمایش قائد در گفت‌وگو با «ایران»:

قهرمان اثر ما روی صحنه دیده نمی‌شود

گفت‌وگو

گروه فرهنگی/ همزمان با برگزاری آیین‌های بدرقه و تشییع رهبر شهید، مستند- نمایش «قائد» در نقاط مختلف تهران روی صحنه می‌رود؛ اثری که به گفته سازندگانش، تلاش دارد با تکیه بر اسناد تاریخی، تصاویرآرشیوی و صدای واقعی رهبر شهید، فرازهایی از زندگی او را از تولد تا شهادت روایت کند. پژمان شاهوردی، نویسنده و کارگردان این نمایش، می‌گوید بزرگ‌ترین چالش گروه تولید، ساخت اثری درباره شخصیتی است که قرار نبوده هیچ بازیگری نقش او را ایفا کند.

همزمان با اجرای مستند- نمایش «قائد» در تهران، پژمان شاهوردی، نویسنده و کارگردان این اثر، در گفت‌وگو با «ایران» از روند شکل‌گیری نمایش، دشواری‌های نگارش آن و برنامه‌های داخلی و بین‌المللی این پروژه سخن گفت.

شاهوردی با اشاره به سابقه فعالیت گروه خود در حوزه دفاع مقدس و انقلاب اسلامی گفت: «تولیدات گروه ما عمدتاً در همین حوزه تعریف می‌شود. آخرین اثرمان نمایش «سرباز» با محوریت زندگی شهید سردار سلیمانی بود که بیش از ۶۰۰ اجرا در سراسر کشور داشت؛ از روستای قنات‌ملک و کنار مزار شهید سلیمانی گرفته تا شهرهای مختلف ایران.»

او ادامه داد: «وقتی خبر شهادت رهبر را شنیدیم، نخستین دغدغه ما این بود که به عنوان یک گروه هنری چه مسئولیتی برعهده داریم و چه کاری می‌توانیم انجام دهیم. بنابراین از همان لحظه نگارش نمایشنامه را آغاز کردیم.»

کارگردان «قائد» با بیان اینکه پیش‌تر نمایشی درباره ابومهدی به زبان عربی در عراق اجرا کرده بود، افزود: «از ابتدا نگاهمان این بود که اگر قرار است اثری درباره رهبر شهید تولید شود، باید قابلیت اجرا در کشورهای اسلامی، کشورهای همسایه و حتی برای مخاطبان انگلیسی زبان را هم داشته باشد. به همین دلیل این نمایش به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی آماده شده است.» شاهوردی مهم‌ترین دشواری تولید این اثر را شیوه روایت آن دانست و گفت: «قهرمان نمایش ما شخصیتی است که قرار نبود به هیچ عنوان روی صحنه دیده شود. باید زندگی ایشان را در قالب صحنه‌های مستند، روایت‌های تاریخی و پرده‌های مختلف بازآفرینی می‌کردیم؛ به گونه‌ای که هم مستند باشد، هم برای مخاطب باورپذیر و هم همه مخاطبان با هر میزان شناخت بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند.» او با اشاره به روند نگارش نمایشنامه اظهار کرد: «نمایشنامه حدود ۱۵ تا ۲۰ بار بازنویسی شد. بخش‌های مختلفی حذف یا اضافه شد تا در نهایت به نسخه فعلی رسیدیم. امروز فرازهایی از زندگی رهبر شهید، از تولد تا شهادت، در قالب این نمایش روایت می‌شود و تلاش کرده‌ایم بیش از هر چیز بر تصاویر و اتفاق‌های مستند زندگی ایشان تکیه کنیم.» به گفته شاهوردی، این نمایش از دهم تا شانزدهم تیرماه در نقاط مختلف تهران اجرا خواهد شد و همزمان با آن، «کاروان خورشید» نیز در شهرهای مختلف حرکت خواهد کرد و در نهایت به مشهد می‌رسد.

کارگردان «قائد» درباره ضرورت تولید آثار هنری پیرامون رهبر شهید نیز گفت: «معتقدم، یکی از رسالت‌های هر هنرمند این است که در بزنگاه‌های مهم جامعه نسبت به اتفاقات پیرامون خود و رهبرش واکنش نشان دهد و در صحنه حضور داشته باشد. ما هم از همان لحظه انتشار خبر شهادت تا همین چند ساعت پیش که آخرین تمرین‌ها را انجام می‌دادیم، تمام توان خود را برای آماده شدن این اثر به کار گرفتیم.»

او با اشاره به برنامه اجرای این نمایش در خارج از کشور افزود: «قرار است در ایام اربعین، این اثر در عراق نیز اجرا شود. به همین دلیل از ابتدا تلاش کردیم نمایشی تولید کنیم که مخاطب عرب‌زبان و انگلیسی‌زبان نیز بتواند با آن ارتباط برقرار کند. در این اثر بیش از هر چیز بر مهربانی رهبر شهید و نگاه ایشان به همه مردم ایران تأکید کرده‌ایم.»

شاهوردی همچنین به سابقه تعامل خود با رهبر شهید در حوزه تئاتر اشاره کرد و گفت: «ایشان نگاه ویژه‌ای به هنر نمایش داشتند و درباره نمایش «ایوب» نیز سخنان ارزشمندی مطرح کرده بودند. ما پیش‌تر نمایشی با عنوان «مرتضی» درباره شهید مرتضی حسینی تولید کرده بودیم که قرار بود در یکی از دیدارهای رهبر اجرا شود و حتی مراحل بازبینی آن نیز انجام شده بود، اما متأسفانه این فرصت فراهم نشد.» او درباره منابع پژوهشی نمایش نیز توضیح داد: «مبنای اصلی کار، اسناد و روایت‌های مستند بوده است. در بخش‌های مختلف نمایش، صدای واقعی رهبر شهید نیز شنیده می‌شود. برای نمونه، صحنه دیدار ایشان با خانواده شهدای مسجی براساس تصاویر و صدای مستند همان دیدار بازسازی شده و مخاطب در طول اجرا با اسناد واقعی مواجه می‌شود.» شاهوردی درباره شیوه اجرای نمایش نیز گفت: «در این اثر هیچ بازیگری نقش رهبر شهید را ایفا نمی‌کند. از تصاویر واقعی، ویدیو، صدای خود ایشان و یک راوی استفاده کرده‌ایم؛ بنابراین «قائد» تلفیقی از نمایش زنده، تصویر و اسناد مستند است.» او در پایان از آغاز اجرای عمومی این نمایش خبر داد و گفت: «نخستین اجرا در باغ فردوس برگزار شده و پس از آن نیز اجراهایی در مجموعه تئاترشهر، میدان انقلاب و دیگر نقاط تهران خواهیم داشت. امیدواریم این اثر بتواند با مخاطبان گسترده‌ای ارتباط برقرار کند و پس از تهران، در عراق و دیگر کشورهای منطقه نیز روی صحنه برود.»